یعنی ایذاء ایشان بهانه مجوئید و مگوئید که مرا بدل دوست میدارید که بر آن نیست که ترا دوست بدارم فی آنست که ترا از زنان پرو این عقیده هم که بکشید
کرزنان از التکلیف محبت نکنید که اعنه قلوب در دست ایشان نیست بلکه در قبضه قدرت ربانیست پس ترک توبیخ ایشان گرفته از سرکشا و بکنید و از
می بینید که دست شما بالای دست ایشانست از علو و غالبیت الهی براندیشید إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که هست خدای عَلِيًّا برتر از آنکه
بظلم بر ایشان ظاهر شود وَكَبِيرًا بزرگتر از آنکه مظلوم را یاری ندهد و در تفسیر کبیر آورده که این ایراد صفتین ابخاد در غایت حسن افتاده چند وجه یکی آنکه
حضرت عزت با علو ذات و کبریای صفات شما را تکلیف ما لا یطاق نمیکند شما نیز زنان خود را بالمحبت تکلیف نکنید یا آنکه حق سبحانه با وجود
غالبیت حکم بظواهر شما میکند و پرده از سرایر بر نمیدارد و شما نیز بملاحظه ظاهر زنان اکتفا نموده در مقام تفحص احوال باطن و تفتیش ما فی الضمیر ایشان مباشید
یا آنکه ایشان از دفع ظلم و کشیدن انتقام از شما عاجزند حق تعالی قادر و قاهر و بزرگتر است داد مظلوم از ظالم بستاند و حق مظلوم بر وجهی کم
و شاید بوی رساند در کشاف آورده که ابو مسعود انصاری تازیانه بر آورده بود تا بر غلام خود زند حضرت رسالت صلوات الله علیه آواز زد که یا ابا مسعود
الله اقدر علیک منک علیه خدای بر تو قادرتر است از تو بر او ابو مسعود از انتقام الهی ترسید تازیانه بینداخت و آن بنده را آزاد کرد و در
ترا بر خوردتر از خود رحم باید کرد تا بزرگتر از تو بر تو رحم کند ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء شعر من کان یرجو عفو من فوقه فلیعفون
عن ذنب من هو دونه بیت نیکوئی با کمتر از خود پیشه کن ، در کسی برتر ز خود اندیشه کن ، رحم کن بر زیر دست مستمند تا نیابی از زبر دستان
گزند ؛ و چون نشوز دو قسم است ظاهر و خفیه بعد از حکم نشوز ظاهر بوعظ و هجر و ضرب بیان نشوز خفیه میکند بر سبیل توجیه که وَإِنْ خِفْتُمْ و اگر دانید
شما خطاب با والیان و هر دو قاضیان عصر ست و عشایر زوجین میگوید که چون معلوم گشت شِقَاقَ بَيْنِهِمَا ناسازگاری و خلاف میان
مرد و زن شقاق فعلی باشد که از مشقت رسد گفته اند عبارت از آنست که هر یک از مخالفان در شقی باشند و اضافت شقاق به بین که ظرف است
بر سبیل اتساع خواهد بود چنانکه بقوله بل مکر اللیل والنهار و در تیسیر آورده که بین بمعنی وصل میشاید لقوله تعالی لقد تقطع بینکم و معنی آیه باشد که اگر شما بدانید
گر زوجین را وجه مفارقت هست و ندانید که بد خوی از جانب کیست فَابْعَثُوا پس انگیزانید از برای تبیین امر و تحقیق نشوز حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ
داوری که حکم کند از کسان و خویشان شوهر تا فی الضمیر مرد از عنت و نفرت معلوم کند وَحَكَمًا و بعث کنید میانجی دیگر را که صلاحیت
حکومت داشته باشد مِنْ أَهْلِهَا از قبیله زن تا او نیز مکنون خاطر او را از طلب صحبت و میل زفت بداند در انوار گفته که بودن
ازامای اقارب چون بحیثیت آنست که خویش دنیا و حال هم نیکو میدانند و در صلاح حال یکدیگر کوشش بسیار مینمایند و سخنی که دارند با هم بصفت
ازادی و عدالت متصف باشد إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا اگر حکمین خواهند بصلاح آوردن کار زوجین يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا سازگاری افکند
خدای میان زن و شوهر درین دو ضمیر چهار قولست یکی آنکه ضمیر یریدا راجع بحکمین باشد و ضمیر بینهما بزوجین چنانچه مذکور شد دوم عکس اینست
یعنی زوجین را اراده اصلاح باشد حق تعالی توفیق دهد تا بصلاح عمل کنند سیم آنکه هر دو راجع بزوجین باشد یعنی اگر زوجین اراده اصلاح کنند
حق تعالی بتوسط حکمین در میان ایشان الفت و موافقت بدید آرد چهارم آنکه هر دو راجع بحکمین بود یعنی اگر حکمین در مقام وقوع صلاح و دفع جدال
و خلاف باشند خدای تعالی ایشان را بایکدیگر سازگاری دهد تا در تحصیل مقصود متفق الکلمه شوند و ببرکت نیت خالص و عقیده صافی ایشان
آن مهم بخیر و خوبی سرانجام یابد و اگر نیت ایشان در اصلاح کار و ازاله ایذاء از قصوری و قصوری باشد غالب آنست که عاقبت آن کار بصلاح

بنجامد

بنجامد زنده هم آورده که در زمان خلافت امیر المؤمنین علی این حادثه واقع شد و برای اصلاح زوجین دو حکم نصب کردند ایشان بعد از حمل
قال الحکمت خلافت با زن آمده بعرض رسانیدند که مهم ایشان صلاح پذیر نیست و هیچ روی سرانجام نمی یابد امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که اگر نیت
که فعل من پسندی کرده شما هر دو را بدره ادب میکردم ایشان گفتند ما جهد خود بجای آوردیم و بمقدار مقدور سعی کردیم و کار بر نیامد گناه ما چیست
امام گفت من خدای را از شما راست گوی تر میدانم و او میفرماید ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما اگر شما را اراده نیز بودی از حق اعانت و توفیق
رسیده و کار بصلاح آمدی چه اصل الامام تمام نیت راست و طویت پاکست ع نیت خود راست گردان راست گردد کار تو ای عزیز من مدار بر
روز محشر کاشکارا گردد اسرار نهان هم بود بر قدر نیت پایه و مقدار تو ای عزیز حکم توجیهیست پس هر چه حکمین سازند از اصلاح و تفریق بدان
حکم کنند معتبر باشد یا نه در ان خلاف کرده اند مذهب حنبل آنکه از اصلاح و تفریق بسازند بی رضای زوجین معتبر نباشد و بقول امام اعظم
حکم حکمین را در اصلاح ذات البین اعتبار کنند و در تفریق بی رضای زوج معتبر نباشد إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا بدرستی که خدای هست دانا بمیان
بندگان یا با آنکه ظالم از زوجین کدامند یا بما فی الضمیر حکمین از اصلاح و افساد خَبِيرًا آگاه از بواطن آفریدگان یا از نفاق و وفاق زوجین یا
از مقاصد و اغراض حکمین ع ذره در جمله عالم بر او پوشیده نیست ؛ و بعد از ارشاد هر یک از زوجین برعایت حق صحبت و معاملات حسنه
و ترک خلاف امر میکند کافه خلایق را باداء حقوق کلیه اتصاف باخلاق حسنه و یازده چیز ذکر میکند که دو از ان حق الله است و باقی حق العباد اول
از حقوق الهی آنست که وَاعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدای را و یگانگی و قایل باشید و او را بعبادت موحد الخشیة زمان پرید عبادت حاست و هر فعلی
که مباشرت آن و هر ترکی که اجتناب از آن بامر خدا و رسول باشد چنانکه معاذ فرموده که بنده باشید باعمال همچنانچه بنده آئید بقول
یعنی عبودیت قولی بی عبادت فعلی اعتبار ندارد و نزد اغلب محققان حقیقت عبودیت قطع علایقست و عدم التفات بخلایق دوم
وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا انباز مگیرید بوی چیزی را از صنم و غیره یعنی شرک میارید و شرک یا جلی باشد مانند کفر و عبادت اصنام یا خفی همچون ریا و سمعه در کشف
الاسرار آورده که شرک بزبان شریعت آنست که غیر از حق معبودی گیری و یگانگی خدای اقرار ندهی و بلسان طریقه آنکه بجز او موجودی دانی و دل بر اسباب
نهی اما اول از حقوق عباد آنست که وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا و نیکوئی کنید با پدر و مادر نیکوئی کردنی بقول و فعل از فرمان بری و نیکوخوئی و تذلل
و تواضع و رعایت حرمت و نفقت بر ایشان در وقت حاجت و مبالغت در خدمت ابتدا بالحق و الدین کرد زیرا که حق ایشان اعظم حقوق
بشراست و خداوند تعالی احترام ایشان و احسان با ایشان مقترن بعبادت و توحید خود ساخته درین آیه و دیگر آنجا که میگوید وَقَضَىٰ رَبُّكَ
أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا و قوله تعالی ان اشکر لی ولوالدیک و مانند این بسیار است وَبِذِي الْقُرْبَىٰ و نیکوئی بجای آرید
با خویشان زیرا که صله رحم و عده پیوستگی است برحمت و منهی از قطیعت چنانچه مودای حدیث من وصلها وصله و من قطعها قطعه از انواع
صله و احسان با ایشان آنست که اگر درویش باشند بر ایشان تصدق نماید و اگر توانگر باشند بمفاتیح بحق دهد یا و هبه و سوت بر ایشان
از دست و زبان نفع بایشان رساند و در غیبت باستخبار و تفحص احوال ایشان خوشدل گرداند و اگر در بلاد وی حاضر نباشد پرسش ایشان
وَالْيَتَامَىٰ و نیکوئی کنید با یتیمان برفق و کارسازی و مدارا و نوازی و رعایت احوال و ازاله محنت و مال چه دو نوع از منفعت
و غیر لازم حال ایشانست خود سالی و بیکسی و در احسان با ایشان وعده انعام عقبه دیانت چنانچه فلا اقتحم العقبة الی قوله یتیما ذا مقربة

Copyright © King Saud University